

زنان، بحران جمیعت، توسعه و جبهه ارتقای

پتروس غالی رهبران کشورهای جهان از جمله معاون رئیس جمهور آمریکا، الگور و وزیر خانواده ایتالیا، آنتونیو گویدی سخن گفتند و خواستار ایجاد جو نفای گردیدند. خانم بروندلند، نخست وزیر نروژ کلیساي ادامه در ص ۸

برنامه پنج ساله دوم و ادماهه توهمنات رهبران جمهوری اسلامی

بررسی برنامه پنج ساله دوم بعد از تاخیری طولانی، (که دلیل آن برای کسی روش نیست) در مجلس جمهوری اسلامی پایان یافت. خوش خیالی ها و انشاء الله و ماشاء الله هایی که در برنامه پنجساله اول حاکم بوده است در این برنامه نیز جای خود را حفظ کرده است. از یک برنامه کارشناسانه و تخصصی که بر راقيع استوار باشد، نشانه ای در آن وجود ندارد و گویا ارقام ارائه شده با کمک رمل و اسطراب تحقق پیدا خواهد نمود تا هزینه شود و برنامه های پیش بینی شده به اجرا گزارده شود! ناکامی در برنامه پنجساله اول نشان داده است که تحقق ارقام مورد نظر به پیشگویی ها و پیش بینی های ولايت گونه بستگی دارد. اموروزه در آن دسته از عوامل اجتماعی- سیاسی و اقتصادی ای که می تواند امکان تحقق ارقام پیش بینی شده را عملی سازد، تغیراتی بوجود نیامده است و در بر همان پایشه می چرخد که قبل ای چرخیده است، اما خوش خیالی رهبران همچنان ادامه دارد که گویا منابع درآمد های پیش بینی شده تامین خواهد گردید و مجلس که چنین امری را در توهمنات نماینده گان خود پنهن کرده است گامی فراتر گذاشته و پیش بینی می کند که «در صورت تحقق درآمد های ارزی و ریالی بیشتر! و هزینه ساختن آن توسط دولت رفاه و آسایش وامیت و عدالت اجتماعی...» (رسالت، ۱۸ مرداد ماه) و «واقعیت های شیرین زندگی امروز مردم ما» (رفتگانی، «کیهان»، ۲۲ اردیبهشت ماه) به عرض اعلاه خواهد رسید و بی نیازی در دنیا و آخرت برای آنان تامین خواهد گردید! به عبارتی دیگر می توان این طور بیان نمود که اگر قیمت نفت در بازارهای جهانی ترقی کند که بقول خاموشی نماینده تهران «درآمد نفت ما در بعضی از سال ها از درآمد تایلند از محل صدور آب میوه کم تر بوده است» («کیهان»، ۱۷ مرداد ماه)، اگر مالیات های پیش بینی شده وصول شود که بنا به ادعای نایاب رئیس کمیسیون اقتصاد مجلس «سیستم فعلی هنوز قادر به شناسایی افرادی که از پرداخت مالیات فرار می کنند (نمی باشد)» («رسالت»، ۲۹ تیر ماه)، اگر خصوصی سازی بدون مراجعت نیروهای دیگر و

ادامه در ص ۸

دوشنبه ۱۴ شهریور ماه کنفرانس بین المللی جمیعت و عمران با سخنرانی پتروس غالی، دبیر کل سازمان ملل متحد در قاهره کار خود را آغاز کرد. در دستور کار کنفرانس که از طرف کمیسیون ویژه جمیعت سازمان ملل سازماندهی شده است، یک طرح گزارش ۱۱۳ صفحه ای در باره راه حل های اجتماعی- سیاسی مفصل «انفجار جمیعت» مورد بررسی قرار خواهد گرفت. پتروس غالی چنین اظهار نظر کرد: «ما باید از مشاجرات لفظی عصب و منسخ شده روی کلمات اجتناب کنیم. ما نمی توانیم قبول کنیم که یک اعتقاد فلسفی، اخلاقی و با محتوای مشخص بر تمام جامعه بین المللی تحمیل شود». پس از سخنان



از کان مركزي هزب توده ايران

شماره ۴۳۶، دوره هشتم
سال يازدهم، ۲۲ شهریور ۱۳۷۳

آیا "آشتی ملی" در چارچوب ساختار "ولايت فقيه" امکان پذير است؟

آزاد همراه بود، در حالیکه پیشنهاد "آشتی ملی از سوی برخی جناح های مذهبی" قبول ادامه حیات جمهوری اسلامی، در مقابل به رسمیت شناخته شدن حق حیات نیروهای اپوزیسیون از سوی رژیم است. چنین دیدی در واقع در انتهای امر خواهان استفاده مجدد از نیروهای متفرق (مانند سال های نخست انقلاب) برای کسب مشروعیت دوباره است.

روشن است که چنین خواستی نمی تواند پاسخگوی خواست های فوری و میرم اکثریت مردم میهن ما باشد.

عملکرد رژیم "ولايت فقيه" در ده سال گذشته این واقعیت را بازها اثبات کرده است، که این مجموعه و طرفداران آن کوچکترین اعتقادی به دموکراسی ندارد و بالعکس آماده اند تا با استفاده از وحشیانه ترین و ضد مردمی ترین شیوه ها حیات خود را به قیمت سرکوب خوینند دگراندیشان، در کشوری که به زندان اکثریت شهروندان آن تبدیل شده است، ادامه دهند. چنین دیدگاهی بدون شک با آرمان های انسانی و ترقیخواهانه اکثریت مردم و نیروهای سیاسی آزادیخواه میهن ما در تضاد فرار دارد و نمی تواند مورد قبول هیچ نیروی ملی و آزادیخواه قرار گیرد.

آشتی ملی "هنگامی می تواند پایه های واقعی

به موازات تعیین بحران همه جانبه نظام جمهوری اسلامی، موضوع چگونگی تخفیف بحران و در انتها خروج از آن توجه محافل گوناگون در درون و بیرون حاکمیت را به خود مشغول داشته است. گروهی از برخور "قاطع" و در واقع سرکوب خشن و بیرحمانه اعراض های رشد یابنده مردمی (همانگونه که در نجف آباد، قزوین، قائم شهر و ...) عمل شد و گروهی نیز از بازگشت همه به ایران، "آشتی ملی" و درس گیری از تجربه آفریقای جنوبی و پاکستان، سخن می گویند. هاشمی رفسنجانی در مصاحبه با اطلاعات اعلام می کند که "نگران ایرانیان خارج از کشور" است و سردبیر "سلام" در پاسخ به خوانندگان خود که خواهان پایان "انحصار مذهبی" در ایران هستند، این پیشنهاد را "بجا و عملی" توصیف می کند.

به گمان ما در مجموعه این سخنان و اظهارات نظر ها یک محور عمده وجود دارد که توجه به آن از اهمیت اساسی برخوردار است. مجموعه نظرهای ابراز شده از سوی جناح های مختلف خواهان حفظ نظام کنونی، یعنی ساختار "ولايت فقيه" و یا به عبارت دیگر حفظ نظام جمهوری اسلامی است. اشکال اساسی این نظر و ناهمخوانی آن با تجربه هایی مانند آفریقای جنوبی آن است که در آفریقای جنوبی "آشتی ملی" با نابودی رژیم آپارتاید و روی کار آمدن یک حکومت مردمی برآمده از یک انتخابات

ادامه در ص ۲

زنده باد آزادی، صلح و عدالت اجتماعی، طرد باد رژیم "ولايت فقيه"!

اطلاعیه مطبوعاتی روابط عمومی کمیته مرکزی حزب توده ایران

ارتش حاضر به شرکت در سرکوب مردم نیست!

نجف آباد، قزوین، تبریز، اصفهان، زنجان، قائم شهر، بافق، مهاباد،
خیزش ها و اعتراض های وسیع مردمی سراسر کشور را فرامی گیرد!

بر اساس گزارش های گوناگونی که از ایران می رسد، موج رشد یابنده اعتراض های مردمی علیه رژیم استبدادی "ولادت فقیه" هر روز ابعاد تازه ای به خود می گیرد، و خطر ریش نهایی رژیم را بیش از پیش تهدید می کند. در هفته های گذشته نامه های اعتراضی گوناگونی از درون صفو ارتش، و حتی بخش هایی از سپاه پاسداران پر امون خودداری نیروهای نظامی از شرکت در سرکوب اعتراض های مردمی انتشار یافته است. ابعاد این اعتراض ها در صفو ارتش آذنجان وسیع بوده است که رئیس ستاد منترک ارتش، سرشگر علی شهبازی را وادار به ارسال یک نامه اعتراضی به علی خامنه ای در آن به تعذیبات "عناصر فربخ خورده در اداره عقیدتی سیاسی ارتش" و "فشار این عناصر به بعنه خودداری یکان های ارتش جمهوری اسلامی از دخالت در ماجراهای قزوین، مزاحم جان و مال تعدادی از فرماندهان شده اند...". شدیداً اعتراض گردیده است. این تحول از یک سو شانگر نقش متفرق و آزادیخواهانه بخش هایی از نیروهای نظامی و همراه بودن آنان با جنبش وسیع توده ای برای طرد رژیم "ولادت فقیه" است و از سوی دیگر عنم بحرانی را نشان می دهد، که حاکمیت را مانند باتلاقی در خود فرمی برد. نیروهای آزادیخواه در صفو ارتش در طی سال های اخیر چه در دوران پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ و چه در دفاع از مرزهای کشور به هنگام تجاوز نظامی عراق و چه اکنون در مخالفت علی با سرکوب و استبداد همواره نقش مهمی در روند تحولات سیاسی کشور بر عهده گرفته اند، ما ضمن حمایت از این جنبش اعتراضی در درون ارتش و شکل گیری تشکل های متفرق برای سازماندهی این اعتراض، نیروهای ملی و متفرق را به حمایت از این اعتراض فرا می خوانیم.

همچنین بر اساس گزارش های متعدد دیگری که از ایران می رسد، موج اعتراض های مردمی به شهرهای دیگر کشور کشانده شده است. ما در اینجا مختصراً به بخشی از این گزارش ها اشاره می کنیم:

تبریز: در پی برخورد تماشاییان و نیروهای انتظامی مستقر در استادیوم "تحتی"، در روز جمعه ۲۸ مردادماه هزاران نفر از مردم خشمگین پس از حمله به پاسداران به خیابان های شهر ریخته و به دادن شعار بر ضد رژیم پرداختند. نیروهای انتظامی به این تظاهرات یورش برده و ده تن را زخمی و یا دستگیر کردند.

تبریز: در پی دستگیری تعدادی از کارگران تراکتور سازی تبریز، کارگران این کارخانه طی روزهای ۲۹ و ۳۰ مرداد ماه با تجمع در محل کارخانه و تهدید به اعتصاب خواهان آزادی همکاران خود شدند.

اصفهان: در پی اعتراض های اخیر مردم اصفهان و اعدام دو تن از زندانیان سیاسی توسط مزدوران رژیم، صد ها تن از مردم شهر در خیابان ۲۴ متري عصی بین مردم دست به تظاهرات زدند که بلافاصله با عکس العمل و سرکوب پاسداران مواجه گردید.

اصفهان: بر اساس اطلاعیه منتشره از سوی "نهضت ملی نیروهای مسلح ایران" (جمعه ۱۱ شهریور ماه، توسط بخشی از نیروهای معتبر در درون ارتش)، به دستور ستاد فرماندهی سپاه پاسداران، سپاه پاسداران در این شهر به ۱۱ ناحیه "مقاومت" تقسیم شده است تا در صورت خیزش ضد استبدادی مردم هر ناحیه "مقاومت" خود بتواند راساً اقدام کند.

نجف آباد: در پی اعتراض های گسترده ای که چندی پیش در این شهر انجام گرفت، گروه بزرگی از بازاریان این شهر کماکان به تعصّن در مسجد بازار ادامه داده اند و با وجود تهدیدهای گرگان رژیم از بازگشایی معازه های خویش خودداری می ورزند. از طرف دیگر استاندار اصفهان فرماندار نجف آباد را به علت "قصور در انجام وظفه" از کار برکنار کرد.

زنجان: در پی قتل یکی از روستاییان بخش هاه نشان شهرستان زنجان به نام علیرضا سرکنده که در جریان یک "پارسی امنیتی" توسط سپاه پاسداران انجام گرفت، مردم بخش نامبرده صبح روز دوشنبه ۳۱ مردادماه در مقابل مقر "ستاد مرکزی نیروهای انتظامی زنجان" گرد آمده و ضمن تظاهرات گسترده ای خواهان رسیدگی و روش شدن چگونگی این جنایت توسط مزدوران حکومتی شدند.

قائم شهر (شاهی): در پی خودداری ماموران شهرداری از فعالیت فردی به نام بهروز محمدی (از زندانیان سیاسی سابق) که به شغل دستفروش مشغول بوده است و سپس خودسری این فرد در اعتراض به ظلم ماموران جمهوری اسلامی، هزاران نفر از مردم خشمگین قائم شهر در روزهای اول و دوم شهریور ماه در خیابان های شهر به تظاهرات بر ضد رژیم پرداختند.

باقق: صدها تن از مردم شهر بافق (واقع در استان یزد) در اعتراض به تبدیل این شهر به تعبیه گاه مجرمین عادی، در جلوی خانه سکی از تبعیدیان دست به اعتراض زدند که بلافاصله با مداخله نیروهای انتظامی مواجه گردید.

مهاباد: دفتر نماینده گی حزب دمکرات کردستان ایران اعلام کرد که در پی یک درگیری مسلحه میان پیشمرگان این حزب با واحدی از تیپ ۳ لشکر ۱۶ قدس سپاه پاسداران در منطقه مهاباد که ۳/۵ ساعت به طول انجامید، ۱۵ تن از افراد سپاه پاسداران کشته شدند.

همچنان که از اخبار بالاروشن می گردد، اوضاع کشور به شدت بحرانی است و لحظه سرنوشت ساز تعیین سرنوشت کم کم فرا می رسد. حزب توده ایران با توجه به این موقعیت حساس بار دیگر تمامی نیروهای آزادیخواه و میهن دوست را به ائتلاف عمل و تلاش در راه ایجاد یک آلتنتایو واقعاً دموکراتیک و مردمی فرا می خواند. در بند چنین آلتنتایوی جنبش اوح گیرنده مردمی کشورمان بار دیگر می تواند توسط فرست طبلان و نیروهایی که به آزادی و دموکراسی اعتقاد ندارند را بوده شود و بار دیگر فاجعه شکست اقلاب بزرگ بهمن ۱۳۵۷ ایتیار در اشکال دیگری تکرار گردد. زمان را در بیان و به وظایف تاریخی - ملی خود در شکل دادن به ضرورت فوری ائتلاف بزرگ نیروهای ملی و آزادیخواه جامه عمل پوشانیم.

آیا «آشتی ملی»...

به جای ساختار غیر دموکراتیک کنونی فراهم گردد. ساختاری که معتقد است تمامی قوانین کشور از قانون اساسی تا قوانین قضایی، مدنی و حقوقی و آزادی های فردی و دمکراتیک به اراده یک فرد، یعنی "ولی فقیه" که آنهم نه از سوی مردم، بلکه از سوی گروهی از رهبران رژیم تعیین می گردد، خود پایه و اساس اصلی بحران کنونی کشور ما را تشکیل می دهد.

ما شعار "طرد ولادت فقیه" را بر اساس چنین درکی طرح کردیم و معتقدیم که بسیاری از نیروهای آزادیخواه در درون کشور، حتی در میان نیروهای مذهبی نیز به این نتیجه کلیدی رسیده اند که با "ولادت فقیه" اصلاحات و بازسازی کشور ممکن نیست.. نارضایی از سیاست های ضدمردمی و سرکوبگرانه رژیم را در بخش های عمدی از ارتش و حتی سپاه پاسداران نیز مشاهده می کنیم هشدار برخی از درجه داران و فرماندهان سپاه که حلقة اساسی دفاع رژیم را تشکیل می دهد و خودداری آنان از شرکت در سرکوب قیام های مردمی نشانگر رشد این نارضایی در درگستره قابل توجهی از جامعه ما است که در چارچوب کنونی رژیم خودکامه "ولادت فقیه" امید بستن به تغییرات و تحولات دموکراتیک را شیدا متزلزل ساخته است. نظریه دفاع از "ولادت فقیه" روز به روز کم رنگتر می شود. آن بخش از نیروهای مذهبی که خود را طرفدار آرمان های مردمی انقلاب معرفی می کنند، نمی توانند در عین حال حامی کشtar و سرکوب خلق و مردم آزادیخواهی باشند که در اعتراض به شرایط کنونی به خیابان ها آمده اند. ما برای نیروها و شخصیت های مذهبی، مانند آیت الله منتظری، که به دور از فرست طلبی و جاه طلبی شخصی حاضر نشد سرکوب و جنایات رژیم در کشtar دگر اندیشان را تایید کنند و از این رو به کنج عزلت سیاسی رفت احترام قایلیم و معقدمی که این نیروها مانند تمامی نیروهای دیگری که به آینده و سرنوشت میهن ما علاقمند هستند، می توانند در بازسازی کشور نقش خود را ایفا کنند.

"راه توده" در راه جمهوری اسلامی

حزب ما افتخار می کند که در تمامی این سال ها علی رغم امواج سهمناک تبلیغاتی رژیم و دشمنان قسم خورده به سیاست اصولی و مردمی خود در دفاع از منافع زحمتکشان ادامه داده و می دهد. هیچ نیرو و هیچ توطئه ای توان متوقف کردن توده ای ها و دور کردن آنان را از صفحه واقعی حلق و به بیراهه کشیدن آنان را ندارد.

به قریب الواقع بودن آزادی برخی از احزاب، از جمله "حزب توده" نشانگر این حقیقت است که سیاست سرکوبگرانه رژیم از ابعاد گوناگون و بغرنجی برخورد دار است که بایستی به آن پرداخت. برای رژیم احزاب "اپوزیسیونی" که در انتها مبلغ حفظ نظام جمهوری اسلامی و ساختار اجتماعی و قرون وسطایی "ولایت فقیه" زیر هر لوایح حتی "مارکسیست - اقلایی"، باشند نه تنها هیچ خطی ندارند، بلکه این خاصیت را نیز دارد که به نظام کنونی که حتی به اعتراف سران آن دیگر مشروعيتی نزد مردم ندارد، قانونیت بخشیده و آمال و اهداف توده های جزء دیده و محروم را به قربانگاه ارجاع حاکم می برند.

"راه توده" در شماره ۲۴ خود، در واقع از بخشی از تلاش های رژیم در این راه با بوق و کرنا پرده برداری کرد. خوانندگان ناگهان با نوشته فرد مجھول الهویه ای روپرتو می شوند که بر اساس ادعای دست اندرکاران "راه توده": "همانگونه که خوانندگان و مخاطبان این تحلیل نیز، بدون تردید، درک می کنند، مجموعه مطالب طرح شده در این نوشته، دارای چنان اهمیتی بوده و هست... (که نویسنده) خواهان یک بحث عمومی در حزب و تلویحاً جنبش چپ و کمونیستی ایران، بر سر دیدگاه های موجود حزب و جنبش چپ و کمونیستی ایران نسبت به اوضاع ایران شده است..." ("راه توده"، شماره ۲۴).

بر اساس این نظریه، جنبش چپ و حزب ما می بایست تمام کارها و فعالیت های خود را فوراً متوقف کرده و به بحث، بررسی و در انتها حتماً قبول نظرهای یک فرد مجھول الهویه پردازد. هموسوی نظرهای طرح شده در این نوشته که به هذیان سیاسی بیشتر شافت دارد تا "تحلیل طبقاتی" و "مارکسیستی - لینینیستی" و دفاع جانانه نوشته از "کتاب خاطرات کیانوری" و فراخواندن تمامی "توده ای ها" به قبول این «معجون» به مثابه "خط راهنمای" شان، جای شک و شبه ای را برای کسی باقی نمی گذارد که نوشته نمی تواند هدفی جز همان هدف کتاب "خاطرات" یعنی بدnam کردن حزب توده ای مارادنیال کند. مرکز تهیه این نوشته نیز مانند کتاب "خاطرات" نمی تواند جایی جز ارگان های امنیتی رژیم و همکاران آنان باشد.

واما این نوشته "سرنوشت ساز" ، این "معاهده الهی" که نظرات نفر "مارکسیستی - لینینیستی" و صد درصد "طبقاتی" را پیرامون شرایط حاضر و کنونی کشور ما طرح می کند، چه می گوید و چه آتشی را "کشف" کرده است که دست اندرکاران "راه توده" اینقدر درباره آن ذوق زده شده اند.

نوشه بحث خود را با تشریح مشخصات کنونی حزب شروع می کند و می نویسد: " واما در مورد حزب ما، بر هیچکس پوشیده نیست، که حزب اکنون در یکی از سخت ترین دوران های حیات سیاسی خود به سر می برد. دستگیری و بعداً نابودی بخش اعظمی از رهبران حزب از یک سو و تحولات بین المللی چند ساله اخیر از سوی دیگر، در تشید این وضعیت بطور مستقیم و غیر مستقیم دخالت داشته اند، اما اساس و منشا آن نبوده

نزدیک به دو سال از انتشار نشریه "راه توده" توسط دو عضو اخراجی از حزب توده ایران می گذرد. ما از همان ابتدای کار اعلام کردیم: "به نظر ما هر کس یا کسانی مختار هستند در هر کجا که هستند هر گونه نشریه ای را برای هر هدفی که به آن اعتقاد دارند، منتشر کنند ولی استفاده از نام و نشان ارگان های یک سازمان و یا حزب سیاسی، آن هم بدون اطلاع و اجازه آن سازمان و یا حزب عملی است نادرست، غیر اخلاقی و غیر اصولی ..." ("نامه مردم" ، ۲۱ مهر ۱۳۷۱).

با گذشت زمان روش گردید، که علی رغم ادعاهای دروغین اویله منتشر کنندگان، هدف نه طرح موضوعات نظری مطرح در جنبش جهانی کمونیستی، بلکه مقابله با حزب توده ایران، ارگان های اجرایی حزب، پراکنده جو بدبینی و در مجموع ضریب زدن به اعتبار و حیثیت حزب توده ای ماست. آنها، برای اثبات خود لازم می دیدند پایه های «حق به یکنند، تا جاییکه «نامه مردم» را نشریه ای که در خارج منتشر می شود نامیدند، تا بتوانند امروز مدعی پرچم داری «راه توده» بشوند. دفاع جانانه و دوآتشه آنها از کتاب منتشر شده توسط سازمان اطلاعات و امنیت رژیم به نام "حاطرات نورالدین کیانوری" ، که در آن تمامی تاریخ حزب ما و بسیاری از مبارزان سرشناس و رفقاء داشتمند حزب به لجن کشیده شده اند و حزب توده ایران حزب "جاسوس" ها و ساخته و پرداخته "خوارجی" معرفی گردیده است، بخشی از این توطئه جلالان جمهوری اسلامی داد. همراهی و هم آوازی حضرات با این توطئه جلالان جمهوری اسلامی نشان داد که اگر اصولیت اخلاقی - اقلایی راهنمایی عمل افراد نباشد، آنوقت می توان به این نتیجه هم رسید که "هدف وسیله" را توجیه می کند و بنابراین برای دستیابی به "رهبری" حزب می توان به هر عملی دست زد و هر عملی قابل قبول و توجیه است و به قول نظریه پرداز "راه توده": "تاریخ فردا هیچکس را از این بابت موآخذه نخواهد کرد..." ("راه توده" ، شماره ۲۴).

با شکست برنامه کتاب "حاطرات کیانوری" ، برای پاشاندن بذر تفرقه و بدبینی در صفوی حزب و با تند شدن آتش مبارزه در درون کشور و غلطیدن هرچه بیشتر حاکمیت ارتقا یابد بحران علاج نایذیری که آن را در خود فرمی بلعد، مسئله برخورد با نیروهای سیاسی که خط اصلی برای رژیم را تشکیل می دهند، بار دیگر به شکل عمدۀ ای در دستور کار سازمان های امنیتی و اطلاعاتی رژیم قرار گرفت. فشار تبلیغاتی ماه های اخیر، از بمب گذاری، ترور و انتساب آن به دیگران تا تشدید جو اختناق، دستگیری های دوباره، سرکوب خونین قیام های مردمی نشانگر آماده شدن همه جانبه رژیم برای در هم کوییدن جنبش روبه رشد توده ها و نیروهای سیاسی کشور است. مانورهای مختلف رژیم در ماه های گذشته از دستگیری نویسنده ایان، تا دعوت ایرانیان خارج به بازگشت به کشور و حتی طرح مسئله "آزادی احزاب" ، توسط وزیر کشور و پخش شایعات مختلف راجع

دو به هم دارای پیوستگی سرشتی است:

- ۱) این مسئله که در نبرد مابین نمایندگان مختلف طبقات که در انقلاب به شکل پیگیر یا تاپیگیر شرکت داشته اند، سرانجام کدام نیروی اجتماعی برند است و رهبری جامعه را به دست خواهد گرفت...
- ۲) این مسئله که جامعه انقلابی پس از حل (یا به طور عمدۀ حل) که برکه سیاسی، از لحاظ نوسازی اقتصادی - اجتماعی به "کدام سو؟" حرکت خواهد کرد، چگونه نظامی را بنیاد خواهد نهاد؟ ... ("از سخنرانی رفیق فقید احسان طبری در جلسه پلنوم ۱۷ - مجله دنیا - شماره ۲ سال ۱۳۶۰، ص ۲۸ و ۲۹"). به عبارت دیگر ما معتقد بودیم که انقلاب دارای دور محله متفاوت، یعنی مرحله سیاسی و مرحله اجتماعی است. بزرگترین پیروزی انقلاب بهمن، ۵۷، درهم کوییدن نظام پویسیده و واپسی شاهنشاهی و جانشینی کردن آن با طیفی از نیروهای سیاسی که نمایندگی اقتشار میانی و سرمایه داری ملی ایران را دارا بودند (چه مذهبی و چه غیر مذهبی)، است. مادر همان هنگام نیز پنهان نکردیم، که نبود نمایندگان کارگران و زحمتکشان کشورمان در این مجموعه یکی از مهمترین نقاط ضعف آن و پاشنه آشیل انقلاب در مرحله نخستین آن بود. انقلاب بهمن در معنای کلاسیک انقلاب ها هیچگاه به مرحله جامعه انتقال اجتماعی فرا نزدیک و در مرحله سیاسی متوقف گردید و سرانجام به شکست کشانده شد. مارکس در پیش گفتار "تقدی بر اقتصاد سیاسی" مفهوم انقلاب اجتماعی را چنین توضیح می دهد: "... نیروهای مولده جامعه در پله معینی از تکامل خویش با مناسبات تولیدی موجود و به بیان دیگر با روابط مالکیت که چیزی جز بیان حقوقی مناسبات تولید نیستند و این نیروها تاکنون در بطن آن رشد یافته اند در تضاد واقع می شوند. این مناسبات تولیدی به مانع و سدی در راه رشد نیروهای مولده مبدل می گردند و در این هنگام است که مرحله انقلاب اجتماعی آغاز می شود..." (مجموعه آثار، جلد ۱۳، متن آلمانی ص ۹). بدین ترتیب، انقلاب آن تضاد موجود را که مارکس می گوید، حل می کند، آن مناسبات کهنه تولیدی را از بین می برد، و با استقرار مناسبات نوین زمینه را برای رشد سریع نیروهای مولده فراهم می سازد. چنین است پایه های اقتصادی و عینی انقلاب. انقلاب بهمن نه تنها نتوانست مناسبات نوین تولیدی را در جامعه ما استقرار دهد، بلکه به خاطر واپسگاری روبنایی نیروهایی که حاکمیت سیاسی را قبضه کردند، این مناسبات را در برخی عرصه به عقب بازگرداند.

نبرد برای قبضه گردن قدرت سیاسی در درون حاکمیت، در پایان سال ۶۰، با پیروزی نیروهای مذهبی بر نیروهای غیر مذهبی پایان یافت و حکومت اسلامی در مفهوم واقعی کلمه پدید آمد. نکته ای که شاید در آن سال ها کمتر یه آن توجه می شد، این موضوع بود که رهبران مذهبی، از جمله و خصوصاً خمینی بسیار هشیارانه از احساسات ضد امپریالیستی مردم شاعرهای تند ضد آمریکایی، برای منزوی کردن بازگران، جبهه ملی و طرفداران آنان، به پیش بردن. تصور اینکه خمینی و همراهانش همان درک را از مبارزه با امپریالیسم داشتند و دارند که کمونیست ها دارند، تصور ذهنی گرایانه و دور از واقعیات اجتماعی - تاریخی میهن ما است. برای نیروهای مذهبی به رهبری خمینی مبارزه با کمونیست ها و دگراندیشان همانقدر اساسی و حیاتی بود که مبارزه با "غرب" و "مظاهر فساد فرهنگی" آن. سرکوب خشن و ضد انسانی حقوق زنان، در هم کویید نشیوه های مترقبی و به بند کشیدن روشنفسکران که نمی توانستند با عقاید قرون وسطایی سران رژیم موافقت کنند، چند نمونه از این "مبارزات ضد امپریالیستی" حکام جمهوری اسلامی است. اتفاقی نیست که به فاصله کوتاهی پس از انقلاب تمامی برنامه های مترقبی پیشنهادی از سوی نیروهای مترقبی، خصوصاً حزب ما مانند برنامه "اصلاحات ارضی"، تامین حقوق زحمتکشان و تصویب قانون کار انقلابی به دستور سران رژیم به کنار گذاشتند، و سیاست های روش و مشخصی در دفاع از منافع بزرگ

اند... ("راه توده"، شماره ۲۴ ص ۷). به عبارت دیگر دستگیری بیش از ده هزار توده ای، درهم کوییدن سازمان های حزبی در ایران، "شو" های تلویزیونی گوناگون، مهاجرت هزاران نفر به خارج و سرانجام فروپاشی سوسیالیسم در کشور های اروپای شرقی و اتحاد شوروی و روند یک قطعی شدن جهان، به گمان نظریه پرداز "راه توده" تنها مخلفات و مسائل جزئی این روند را تشکیل می دهند و علت اصلی "افعال" را باید در انتخاب شعار حزب ما که "... از سال های ۶۲ و ۶۳ با ۱۱۷ انتخاب شعار سرنگونی، و بعداً "طرد ولایت فقیه"، اساساً خود را از عرصه های اصلی مبارزه اجتماعی خارج ساخت...", جستجو کرد. چنین نظریاتی نخستین بار نیست که طرح می گردد، ما قبلاً در جریان کشتار فاجعه ملی نیز با چنین نظریاتی از سوی توابین و وازدگان از حزب روبرو شده بودیم که می گفتند: "اگر حزب شعار سرنگونی جمهوری اسلامی را نداده بود، رژیم توده ای ها را نمی کشت" به عبارت دیگر نه جلالان خمینی، بلکه رهبری حزب مستول قتل هزاران زندانی سیاسی معرفی می گردید. به گمان ما در بطن چنین نظریاتی است که می توان رد پای خونین شکنجه گران و دژخیمان جمهوری اسلامی را به راحتی مشاهده کرد.

نظریه پرداز "راه توده" سیاست کوئی حزب را "خانمان براندار" معرفی کرده و نتیجه می گیرد: "در مقابل سیاست خانمان براندار طرد ولایت فقیه، تنها یک راه وجود دارد: دفاع از انقلاب" (همانجا، ص ۱۲). بر اساس این نظر انقلاب نه تنها شکست نخورد است، بلکه "نبرد که بر که" در درون حاکمیت میان نیروهای "انقلابی" و "چپ" از یک سو و نیروهای "ارتفاع" از سوی دیگر ادامه دارد و وظیفه نیروهای انقلابی از جمله توده ای ها این است که: "آنها را در این زمینه یاری کنیم. نه تنها خود باید از این جناح دفاع کنیم، بلکه باید تمام قدرت خود را به کار گیریم، تا سایر نیروهای انقلابی را نیز، اگر تردیدی دارند مقاعد کنیم، که به حمایت از آنها برخیزند..." (همانجا، ص ۱۲ - تاکیدات از ماست).

و یا به عبارت روشن تر "ما بتدریج و گام به گام ... و سرانجام به سمت همان سیاست حزب در سال های پس از انقلاب بهمن بازگردیم..." (همانجا). روشن است که برای نویسنده زمان در سال های نخست انقلاب متوقف مانده است، و شاید او هنوز نمی داند که «آن سبو بشکست و آن پیمانه ریخت» و توده ایها هم در طوفان عظیم جوادت این سالها ۱۵ سال بالغ تر شده اند.

در نوشته ای که مدام از تحلیل "طبقاتی" سخن می رود، هیچ کجا مشخص نمی گردد که بالاخره این "نبرد که بر که" میان بورژوازی بزرگ تجاری با چه قشر، و با طبقه ای در درون حاکمیت است، و این نمایندگان نامربی زحمتکشان چه کسانی هستند. از دلایل محکم و "شکست نایدیری" که نویسنده در تأیید نظر خود و شکست نخوردان انقلاب طرح می کند، این نظر بیش از همه جلب توجه می کند. "اگر در سرتاسر جامعه مبارزه طبقاتی بسیار حاد و گسترده ای بر سر حاکمیت و راه رشد اقتصادی جریان نداشت، اگر همین ولایت فقیه، برای آنکه عمر خود را چند صباحی طولانی تر کند، ناچار نبود، مدام از مضعفان و محرومان صحبت کند، زندگیش را فقیرانه و غذایش را نان و آب گوشت نشان دهد" (؟) ... (همانجا، ص ۸). حقاً که از این دلیل علمی تر برای ادامه نبرد "که بر که" در درون حاکمیت جمهوری اسلامی نمی توان پیدا کرد.

هذین نامه منتشر در "راه توده" نه تنها هیچگونه قرابتی با نظریات مارکیستی مبارزه طبقاتی، انقلاب و سیاست اتحاد ها و ائتلاف کمونیست ها ندارد، بلکه به روشی نشان می دهد، که تهیه کننده و یا تهیه کنندگان آن، این مقولات را به بازی گرفته اند.

حزب ما همواره نظرات روشنی پیرامون انقلاب ایران و سرنوشت آن داشته و دارد. ما در سال های نخست باتمام توان در راه پیشیرد انقلاب و اهداف مردمی آن کوشیدیم. ما در عین حال در همان هنگام اعلام کردیم: "در انقلاب ما، مانند همه انقلاب ها، دو مسئله مهم مطرح است که هر

و "ولی فقیه" به روشنی نشان می دهد که ادامه حاکمیت مذهبی کنونی ارتباط مستقیم و گست ناپذیری با ادامه ساختار "ولایت فقیه" دارد. این ساختار از آنجاییکه مفهومش استبداد یک فرد بر روى اکثریت قاطع توده ها و شهروندان کشور است از نظر محظوظ و عملکرد تفاوتی با استبداد مطلق سلطنتی که شاه را "سایه خدا" و بتر از همه ارگان های انتخابی کشور می داشت، ندارد و از این رو، مانند دوران پیش از انقلاب بهمن، مهمترین عرصه مبارزه علیه ارجاع و استبداد کنونی را تشکیل می دهد.

یکی دیگر از اهداف خطرناک تهیه کنندگان این نوشته ایجاد جو بدینی و سوء تفاهم پیرامون سیاست های حزب توده ایران و اعتقاد عمیق ما به مبارزه با نظام استبدادی جمهوری اسلامی در میان سایر نیروهای مترقبی و آزادیخواه کشور است. تلاش تحریک کننده نوشته در استفاده از واژه هایی که حزب ما در سال های نخستین انقلاب بر اساس درک مشخص شرایط اجتماعی وقت کشور به کار می گرفت در شرایطی که مجموعه حاکمیت مرتکب چنین فجایع و جنایاتی شده است، بهقصد تحریک سایر نیروها و زیر علامت ستوال بردن سیاست آزادیخواهانه و مردمی حزب ما خصوصاً در میان توده های وسیع مردم است که با پوست و گوش خود درد این فاجعه را لمس کرده اند، هدف همان درهم پاشیدن صفت بالقوه متعدد همی نیروهای آزادیخواه کشور است که امروز با حزب ما در زمینه مبارزه پیگیر، اصولی و قاطع علیه نظام ضدمردمی حاکم بر میهن ما همصدرا هستند.

حزب ما افتخار می کند که در تمامی این سال ها علی رغم امواج شهمناک تبلیغاتی رژیم و دشمنان قسم خورده به سیاست اصولی و مردمی خود در دفاع از منافع رحمتکشان ادامه داده و می دهد. هیچ نیرو و هیچ توطه ای توان متوقف کردن توده ای ها و دور کردن آنان را از صفت واقعی خلق و به بیراهه کشیدن آنان را ندارد. ما اطمینان داریم که این توطه دشمنان حزب ما مانند توطه های دیگری که در گذشته با آن مواجه بوده این با شکست مواجه خواهد شد. چاپ این نوشته در "راه توده" در واقع اعلام پایان خط برای این آخرین گروه از مدعیان دروغین حزب ما است. اتفاقی نیست که "راه توده" شهریور ماه در سالگرد فاجعه ملی، یعنی در سالگرد کشtar هزاران زندانی سیاسی و گروهی از بر جسته ترین رهبران، دانشمندان، فعالیں کارگری و کادرهای بر جسته حریبی، حتی اشاره ای هم به این جنایت هولناک ندارد و در عرض نوشته ای در تظاهر سازمان دهندگان آن به چاپ می رسانند و "توده ای ها" را فرا می خواند که "ظرفیت فکری و اقلابی" "جناح چپ" جمهوری اسلامی را درک کرده و گذشته ها (کشtar ۵۰۰۰ نفر از رهبران، اعضاء و هoadاران احزاب و سازمانهای سیاسی مختلف کشور) کشtar را به حساب "اشتباهات" جزی به فراموشی بسپارند. "جناح چپ جمهوری اسلامی را به صرف اینکه زمانی بر سر کوب حزب ما" صحة گذاشت است، از هرگونه توan و ظرفیت پیشرفت فکری و اقلابی محروم و اندmod کرده ... این توهمند نادرست و خطرناک را به وجود می آورد که گویا حاکمیت هر یک از جناح های موجود در جمهوری اسلامی برای خلق و جامعه بی تفاوت است... ("راه توده" ، شماره ۲۴ ص ۱۰ - تاکیدات از ماست).

چنین است جوهره "تحلیل" و "ترهایی" که می بایستی سرنوشت حزب توده ای ما و جنبش چپ ایران را با آن تعیین کرد. پاسخ ما توده ای ها و تمامی نیروهای مترقبی و آزادیخواه کشورمان به چنین ترهات ساخته و پرداخته سازمان های امنیتی رژیم طومار استبداد و ارجاع بسر می رسد و دیر یا زود توده های وسیع مردم طومار نتگین این نظام ضدمردمی را درهم خواهند پیچید و این فصل تاریک و دردناک تاریخ معاصر کشور ما مانند فصل شاهنشاهی آن به پایان خواهد رسید. این تلاش های مذبوحانه ارگان های اطلاعاتی برای نجات کشته شکسته جمهوری اسلامی از غرق شدن بی شک بی ثمر خواهد ماند.

مالکان، و بورژوازی بزرگ تجاری اتخاذ گردید. ما مفصلآ در اسناد رسمی حزبیان تحلیل پایگاه طبقاتی حاکمیت کنونی را تشریح و بسط داده ایم. حاکمیت جمهوری اسلامی در شرایط کنونی عمدتاً از نمایندگان بورژوازی تجاری، و بورژوازی بورکراتیک - طبقی نوین که بخش عمدۀ ای از دستگاه اداری - اجرایی حکومت جمهوری اسلامی را در دست دارد، تشکیل گردیده است. تصادفی نیست که نویسنده "راه توده" در تمامی نوشته خود کوچکترین اشاره ای به این بخش از حاکمیت که اتفاقاً عمدتاً زیر چتر حمایت رفسبجانی قرار دارد، نمی کند تا نظریه "اقلابی" بودن رئیس جمهور خدشه دار نشود. نویسنده که صفحات گوناگونی را به تشریح مبارزه طبقاتی میان بورژوازی تجاری و یک نیروی نامری و بی هویت اجتماعی سیاه کرده است، فراموش می کند که خود در آغاز تحلیل، به ناجار، این اعتراف جالب را کرده است: "اکثریت مجلس اسلامی، شورای نگهبان، مجلس خبرگان و بالآخره ریاست جمهوری و ولایت فقیه تحت کشتل کامل آنها قرار گرفته و یا به گروگان آنان درآمده اند..." (همانجا، ص ۷). اگر این اصل را پیذیریم آنوقت چطور می توان از نبرد "که بر که" در درون حاکمیتی سخن گفت که تمام‌ا در "کشتل" ارجاع قرار دارد.

ناراحتی نویسنده مقاله و یا شاید بهتر بگوئی وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی از سیاست "طرد ولایت فقیه" نه از مارکیستی بودن و یا بودن آن است، بلکه آنها نگران "اثرات" این شعار در میان توده های مردم و سایر نیروهای آزادیخواه کشور اند. واقعیت این است که طرح شعار طرد "ولایت فقیه" از سوی حزب ما در پلنوم فروردین ماه سال ۱۳۶۹، در ابتدای کار با مخالفت بسیاری از نیروها از چپ و راست روبرو گردید. همه مخالفان حزب این شعار را غیر واقع بینانه و ناهمخوان با شرایط کشور اعلام کردند، ولی خیلی زود با گذشت زمان و روشن تر شدن صفت بندی مبارزه در درون کشور میان اکثریت مردم و ارجاع حاکم موضع خود را تغییر داده و پذیرفتند که نظرهای حزب ما در این عرصه دقیق و علمی بوده است. امروز کمتر نیروی سیاسی را می توان یافت که معتقد نیاشد که "ولایت فقیه" عمدۀ ترین سد راه تکامل جامعه ما است و در چارچوب چنین ساختار قرون وسطایی و عمیقاً استبدادی و ضد مردمی نمی توان اینجا مه بحران زده را به سمت دموکراسی و بازسازی هدایت کرد. نویسنده "راه توده" آنقدر از جریانات سیاسی ایران بی اطلاع است، که حتی نمی داند که نبرد اصلی در انتخابات مجلس چهارم رسانی و هاشمی مسئله "ولایت فقیه" دور می زد. و اتفاقاً ائتلاف حجتیه - رسالت و هاشمی رضی - "ولایت فقیه" در جناب مقاله مقابله در جریان انتخابات مجلس چهارم جلب می کنم: "یکی از مسئلان روزنامه سلام اخیراً در کلاس های درس دانشگاهی خود (اشاره به موسوی خوئینی ها) صریحاً اعلام کرد که اندیشه "ولایت فقیه" را قبول نداشته و معتقد به "ولایت مشروط" فقیه است، ضمن اینکه معتقد است مشروعیت حکومت و نظام از جانب آرا مردم است نه خداوند و معیارهای حیاتی و دینی، در حالیکه ... از بدیهیات دینی و الهی است که مشروعیت حکومت اسلامی منبعث از خداوند و معیارهای قرآنی و اسلامی است و آنچه به این از مردم بر می گردد قبولیت یک حکومت است. اگر نظر این آقا صحیح باشد، نتیجه اش این می شود که اگر اکثریت مردم یک کشوری گفته که ما یک حکومت لائیک و غیر مذهبی می خواهیم، آن حکومت مشروع خواهد بود! واضح است که این اعتقاد همان نظریه دموکراسی غرب است... " (از جلسه پرسش و پاسخ مهدی نصیری، مدیر مسئول "کيهان" در مقابل کارگران "کيهان" ، فروردین ۱۳۷۱).

روشن تر از این نمی توان پیرامون ضرورت حفظ "ولایت فقیه" برای حفظ نظام موجود سخن گفت. تلاش در سرکوب هرگونه مقاومتی در مقابل "ولایت فقیه" ، حتی طرح مسئله مرجعیت و ضرورت یکی بودن مرجع تقليد

تشکیل «انجمن صنفی کارگران پارس الکتریک»: گامی مهم در راه ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری در ایران!

اما علی‌رغم همه ترفند‌ها و کارشکنی‌ها، کارگران شرکت «پارس الکتریک» به طور گسترده در انتخابات شرکت کردند و انجمن صنفی خود را تشکیل دادند. به علاوه، آنها در این گرددۀ‌مایی، دستاورد بزرگ خود را با انتخاب دو کارگر زن به عنوان اعضای اصلی هیئت مدیره ۵ نفره انجمن تکمیل کردند. چند روز بعد، هیئت مدیره انجمن صنفی کارگران کارخانجات پارس الکتریک در اولین نشست خود، خانم زهرا وحدانی را به عنوان رئیس هیئت مدیره و خانم مرضیه ساجدی را به عنوان منشی هیأت مدیره انجمن صنفی کارگران «پارس الکتریک» انتخاب کرد.

هیأت مدیره همچنین در اولین اجلاس خود طی بیانیه‌ای از کلیه کارگران «پارس الکتریک» خواست که «در تمامی موارد با اعضای انجمن صنفی هماهنگی کرده و با توجه به موقعیت شرکت و مشکلات موجود به ویژه در امر بازخریدی، مشکلات خود را مطرح [کنند] تا نمایندگان آنان بتوانند در محاکم قانونی مدافع حقوق کارگران باشند».

نکته قابل توجه در مورد پیروزی بزرگ کارگران شرکت «پارس الکتریک» این است که اقدام به تشکیل «انجمن صنفی»، بدون هیچگونه تأیید رسمی از سوی مسئولان رژیم انجام گرفته است و کارگران با این کار مقامات رژیم را در مقابل عمل انجام شده قرار داده اند. هیئت مدیره منتخب کارگران «پارس الکتریک» در پایان گرددۀ‌مایی ۲۲ تیرماه، «ضمن قدردانی از حضور گسترده کارگران این واحد در انتخابات» از وزارت کار رژیم خواسته است «تا پس از تشکیل انجمن صنفی، از آن حمایت گردد زیرا مهمترین هدف این انجمن دفاع از حقوق کارگران است».

اینکه عکس العمل سردمداران رژیم ضد کارگری «ولايت فقيه» به این اقدام شجاعانه کارگران کارخانجات پارس الکتریک چه خواهد بود، در مدت زمانی کوتاه روش خواهد شد. آنچه در اینجا به جرات می‌توان گفت این است که کارگران شرکت «پارس الکتریک»، با این اقدام متهمرانه و تاریخی خود مرحله نوینی را در مبارزات صنفی کارگران ایران گشوده اند که در صورت تداوم می‌تواند نقطه آغاز روند تشکیل تشکل‌های مستقل کارگری در ایران باشد. وظیفه همه نیروهای مردمی و اقلایی است که با تمام توان خود از این اقدام مهم کارگران شرکت «پارس الکتریک» حمایت کنند و از سرکوب آن توسط رژیم جمهوری اسلامی جلوگیری نمایند.

زنان کارگر برآ بر آن داشته که تمام مشکلات را به جان خربده و ... دوش به دوش مردان در کارخانه‌ها مشغول [شوند] ... ولی وضعیت کنونی کارخانه‌ها و این شرکت باعث نگرانی کارگران شده و اگر اعتراضی به این امر صورت گیرد، مدیریت در جواب می‌گوید که هر کجا که می‌خواهید بروید و شکایت کنید، چه کسی پشتیبان شماست؟ لاید این آقایان به جایی دلگرم هستند که به خواسته‌های ما توجه نمی‌کنند، و حتی در مواردی اذعان می‌کنند که این طرح گذاشته و شما باید به این طرح گردن نهید. ما کارگران اعلام می‌کنیم که بهیچوجه حاضر به قبول حکم بازخریدی [نیستیم]».

به گفته یکی از کارگران این هیئت مدیره انجمن، «مدیرعامل این شرکت با جلوگیری از پخش روزنامه «کار و کارگر» در شرکت سعی می‌کرد تا کارگران از اخبار کارگری بی اطلاع بمانند. بطوری که فردی که در تاریخ ۷۳/۴/۲۰ مبادرت به پخش روزنامه در شرکت «پارس الکتریک» نموده بود، بدون داشتن حکمی از مراجع قضایی ذیصلاح و با هماهنگی مدیرعامل این واحد با نیروی انتظامی، دستگیر می‌شود....».

در پاسخ به این سیاست‌های ضد کارگری و سرکوب‌گرانه مدیریت، و با آگاهی از اینکه در این مبارزه نمی‌توانند روی پشتیبانی مسئولان رژیم حساب کنند، کارگران بالاخره تصمیم گرفتند که در جهت تشکیل انجمن صنفی خود در کارخانه راساً اقدام کنند. آنها روز ۲۲ تیرماه را بدین منظور تعیین می‌کنند و از همه کارگران شرکت می‌خواهند که در این روز در محل خانه کارگر تهران اجتماع کنند. اما مدیریت شرکت که می‌کوشد به هر ترفید از چنین کاری جلوگیری کند، ناگهان روز ۲۲ تیرماه، یعنی روز انتخابات انجمن صنفی را روز توزیع بن کالاهای کارگران شرکت اعلام می‌کند تا بدین ترتیب آنها را از حضور در این گرددۀ‌مایی بازدارد. به علاوه، طبق گفته کارگران، «مدیر شرکت برای وارد آوردن فشار بیشتر بر کارگران، به خصوص افرادی که دست اندک کار امر برگزاری انتخابات انجمن صنفی بودند، تجمع بیش از دو کارگر» را در روز ۲۲ تیرماه، «که زمان برگزاری انتخابات انجمن صنفی بود، منوع اعلام کرد» و «از پارک خودروهایی که در روز برگزاری انتخابات انجمن صنفی این واحد قصد انتقال کارگران به خانه کارگر را داشتند» به کمک نگهبانان شرکت جلوگیری به عمل آورد.

کارگران ایران با تشکیل اولین «انجمن صنفی» خود در اوخر تیرماه سال جاری، به یکی از بزرگترین پیروزی‌های خود طی سال‌های اخیر دست پیدا کردند. در روز ۲۲ تیر ماه ۱۳۷۳ صدها نفر از کارگران کارخانجات شرکت «پارس الکتریک»، طی یک گرددۀ‌مایی عظیم که در خانه کارگر، تشکیلات تهران برگزار شد، با تصویب اساسنامه و انجام انتخابات هیأت مدیره، به اولین «انجمن صنفی» کارگران صنعتی در جمهوری اسلامی موجودیت بخشیدند. این پیروزی چشمگیر و پراهمیت کارگران شرکت «پارس الکتریک» حاصل سال‌ها مبارزه پیگیر و خستگی ناپذیر کارگران علیه کارشکنی‌ها و سیاست‌های ضد کارگری مدیریت شرکت بود. به گفته تنی چند از کارگران، طی سال‌های ۶۳ تا ۶۷، در این شرکت شورای اسلامی کار برپا بوده و در جهت حمایت از کارگران فعالیت می‌کرده است، اما مدیریت شرکت از سال ۱۳۷۲ به بعد، به دلایل متعدد از هرگونه فعالیت شوراهای اسلامی کار در کارخانه جلوگیری به عمل آورده است. به دنبال انحلال شورای اسلامی کار، مدیریت کارخانه دست به اخراج گسترده کارگران می‌زند و در عرض یک سال حدود یکهزار نفر از کارگران را به عنایین مختلف از کار برکنار می‌کند. به طور همزمان، مدیریت کارخانه بر فشار خود به کارگران زن می‌افزاید و با ترفند‌های مختلف می‌کوشد تا آنها را وادار به «بازخرید اجرایی» کار خود سازد. به گفته یکی از کارگران زن که کودک نوزادش در مهد کودک این شرکت بسر می‌برد: «مدیریت شرکت به عنایین مختلف در صدد تعطیل این شیرخوارگاه بوده و بدین وسیله می‌خواهد مادران نوزادان را تحت فشار قرار داده و زمینه‌های بازخرید اجرایی آنان را فراهم کند».

یک کارگر زن دیگر، که ۱۰ سال سابقه کار در شرکت دارد و «نان آور یک خانوار پنج نفره» است می‌گوید: «از ۱۲ تیر ماه سال جاری کارگری‌بنی حکم بازخریدی را به من ابلاغ کرده و با تهدید و اجرای امضای توافقنامه را به من تحمیل کرده و تا ۳۱ تیر ماه نیز فرست داده که توافقنامه را امضا کنم. ولی بنده به این کار اعتراض کرده‌ام. من به تبعیض و پارتی بازی‌های موجود در سطح شرکت معرض بوده و خواستار اجرای عدالت اجتماعی شده‌ام. عده‌ای نورچشمی در شرکت بمانند و دیگران بازخرید اجرایی شوند. آیا این عدالت است؟» کارگر دیگری می‌گوید: «مشکلات مسکن و تورم موجود در جامعه و همچنین سختی زندگی

ادعای یاد شده می باشد که تنی چند از رهبران امروز برگشت آن اشک تصالح می ریزند.

البته اگر دلخوشی برخی از سردمداران جمهوری اسلامی بر این اصل استوار است که در «تئیه و اراده این برنامه بی تجربیگی گذشته را ندارند» («کیهان»، ۱۱ مرداد ماه) هر چند در گذشته چنین ادعایی نداشتند!، باید به آنان تذکر داد زمانی که در یک تفسیر جدی سیاسی خطاب به کشوری ثالث، با نادانی تمام «تجربه هزاران ساله درخشان جمهوری اسلامی!» به رخ کشیده می شود! (همان منبع) و چنین توهم خود ساخته ای دلیل برتری این جمهوری به کشوری دیگر تلقی می گردد، روشن است که بند بند بر نامه پنج ساله دوم نیز بر چینن تجربه هزاران ساله ای استوار است! که گویا هزاران سال از دوران ماقبل اسلام نیز رهبران این جمهوری صاحب آن بوده اند! مسلم است که نمی توان به کسانی که بر مبنای چنین تصورات ابلهانه ای بر مردم، حکومت می کنند، اعتماد نمود. ممکن است که تصور تجربه هزاران ساله برای سردمداران «ولایت فقیه» خواب های شیرینی را به ارمغان بیاورد اما عملکرد همین ۱۶ ساله حاضر آنان برای مردم ما کافی بوده است که از سال ها قبل به طرد حکومت آنان همت گمارند. بهر حال بر نامه پنج ساله دوم جمهوری اسلامی شاید بتواند بر مبنای توهمات و اگر و مگرهاش شک آور رهبران استوار باشد. اما عملکرد مردم در طرد رژیم «ولایت فقیه» از چنین توهم و چنین ایرادی مصون خواهد بود و شاید مدت آن به پنج ساله دوم نیز

است: حکومت کردن با هر شیوه ای که ممکن است، زیرا بیهای آن را مردم می پردازند.

بهر حال، از آن جایی که محور برنامه پنج ساله دوم بر واقعیت های علمی و تخصصی استوار نیست و صاحب نظران و خردمندان اقتصادی در تنظیم آن نقشی ندارند و بنا بنوشه «رسالت»، ۲۵ تیر ماه) «ضعف مدیریت نیز هزینه ها و زمان اجرای پروژه ها را دوچندان می کند»، طبیعی است که به گره گشایی و کارآئی آن نیز نمی توان معتقد بود و روشن است که چنین برنامه ای نه در آینده مردم زحمتکش و کم درآمد ما تعییراتی بوجود خواهد آورد و نه مشکلات و معضلات عظم اقتصادی و اجتماعی موجود را حل خواهد کرد زیرا بر هچ واقعیتی استوار نمی باشد و انتکای آن به همان تصوراتی است که پایان آن رهبر این جمهوری را به نوشیدن جام زهر وادرار نمود. واقعیت این است هر برنامه ای که بدون حضور فعال احزاب و نیروهای سیاسی مردمی، بدون حضور نمایندگان واقعی مردم و بدون شرکت واقعی مردم در تصمیم گیری ها تصویب شود و هر برنامه ای که «کوتاه نگر، سطحی و وقت گیر باشد» (فیاض بخش نماینده تهران، کهان، ۱۷ مرداد ماه) و هر برنامه ای که «اجرای آن، حیات ملی کشور را خدش دار نماید» (نماینده اصفهان، همان منبع)، بدون هیچگونه تردیدی در آبادی و سازنگی آینده میهن ما نقشی بازی نخواهد کرد و فقط به غارت و چپاول حاکمان فعلی و تقسیم بیت المال بین قدردان (ولايت فقيه) صورت شرعی خواهد داد. برنامه پنج ساله اول گویا تربن سند در مورد

طبق رهنمودهای بانک جهانی و صندوق بین المللی بول پیش برود، که بنا به نوشه «یک هموطن» «وعده هایی که براساس تئوری های اقتصادی غربی از سوی مسئولان ما داده می شود عملاً تحقق نمی یابد، زیرا اهرم اقتصادی این تئوری ها در دست همان غربی هاست و آنان می توانند با یک حرکت بدل حرکت ما را بزنند» («کیهان»، ۱۷ مرداد ماه)، اگر «نیروی انسانی به عنوان نیرویی درآمد زا برای کشور صادر شود!» (نماینده شهریار، همان منبع)، اگر ارز تک نرخی شود، اگر بُر شد جمعیت متوف شود... و خلاصه اینکه اگر بُر نمیرد بهاری خواهد رسید که سیزه های جمهوری اسلامی در آن خواهد دمید و مرغزار پربرکتی برای مردم ما به ارمنان خواهد آورد که در پایان آن، بدھی های مردم ما از ۲۵ میلیارد دلار (باضافه سود و بهره اش) بالاتر خواهد رفت! (همان منبع). براستی آیا می توان به چنین توهماتی برنامه گفت و آیده زندگی مردم را با آن رقم زد؟ مسلم است که هیچ عقل سالمی به این سوال باسخ مشتبی نمی دهد اما سردمدارانی که نادانی آنان دیروز و امروز مردم ما را به خاک سپاه کشانده است و هنوز بر ادامه سیاست های نابخردانه خود، مصرنده، نه به مردم ما و نه به آینده آنان علاقه ای دارند که گوش شوابی بدين گونه پاسخ ها را داشته باشند. برای آنان یک چیز مهم

آیا «آشتی ملی» ...

با تشديد بحران در ساختار حاکمیت و با گسترش جو نارضایتی و اعتراض در میان اکنیت مردم، آتش مبارزه برای رهایی کشور از شرایط فاجعه بارگذشتند تا خواهد شد و در این شرایط است که نیروهای مختلف سیاسی ناچار خواهند بود میان صفات ارتتعاب، یعنی صفات دفاع از ساختار پوسیده و ضدمردمی "ولایت فقیه" و صفات مردم، یعنی صفات دفاع از دموکراسی، تحقیق آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک مردم و نیروهای سیاسی طرفدار بازاری کشور یکی را انتخاب کنند. زمان بی طرفی‌ها در چارچوب "حفظ منافع اسلام" به سرعت به پایان می‌رسد و لحظه سرنوشت ساز برای تعیین سرنوشت دهه‌های آتی کشور ما فرا می‌رسد. آشی ملی "ممکن است ولی نه در چارچوب حفظ ساختار ضد مردمی، که فاجعه کنونی را

پیشنهادی این منشور که بر آزادی بدون قید و شرط حقوق و آزادی های دموکراتیک فردی، سیاسی و صنفی و تحقق حقوق حقه زنان، اقلیت های مذهبی و ملی تاکید دارد، جلب می کنیم. این خواست ها به گمان ما بیانگر اهداف و ارمان های دموکراتیکی هستند که از حمایت اکثریت قاطع مردم کثور ما نیز برخوردارند. این خواست ها در هر چارچوب و یا فرمول بندی و یا به نام هر نیروی دیگری که طرح گردد، ما از آن حمایت خواهیم کرد. هنگام آن فرا رسیده است که این پیشنهاد ها را نه بر اساس آنکه از سوی چه کسی طرح شده است بلکه در چارچوب محتوى آنها بررسی کنیم و به آن پاسخ مثبت بدheim. زمان تنگ نظری و رقابت های سازمانی برای باقتض نظری که قبلاً از سوی هیچگویی پیشنهاد نشده باشد و بتوان آن را به اسم این یا آن سازمان و یا حزب به ثبت، سازند در گاهار. است که به سر آمده است.

بیدید آورده است. تجربه آفریقای جنوبی اتفاقاً نشان داد که دکلرک ها و احزاب حامی نظام گذشته می توانند در چارچوب یک نظام دموکراتیک باقی بمانند و آزادانه به حیات خود ادامه دهند، ولی رژیم آپارتايد محکوم به مرگ و پیوستن به زبانه دان تاریخ است. رژیم "ولایت فقیه" در میهن ما نیز جز این سرنوشتی نخواهد داشت.

در روی گره زمین از فاکتورهایی است که نمی توان تاثیرش را به روی محیط زیست نادیده گرفت. در ضمن باید قبول کرد که با برنامه ریزی دقیق، و نظارت و گسترش کنترل دموکراتیک از طریق مالکیت عمومی می توان جنبه مخرب برخی از اثرات جنبی فعالیت انسانی را خنثی نمود.

برخورد و جنگ های ناشی از فقر و تراکم جمعیت
های فاقد امکانات زندگی سالم و انسانی علاوه
بر تامین برنامه های آموزشی و فرهنگی و
برسمیت شناختن حقوق زنان در کشور بارداری،
منوط به رفم های عمیق و رادیکال در اوضاع
اقتصادی- اجتماعی جهان می باشد. این حقیقتی
است که در شرایط موجود جهان، تراکم جمعیت

زنان، بحران جمعیت ...

هستند که از شکست کنفرانس جلوگیری نمایند و در همان حال روند کنفرانس را زیر کنترل خود داشته باشند.

ما معتقدیم که دستیابی به یک روند کنترل جمعیت مناسب و کنترل فقر و جلوگیری از

و او سرخستانه با آن مخالف است.

کشورهای بنگلادش، عربستان سعودی، سودان و لبنان کنفرانس را تحریم نموده اند. نخست وزیر پاکستان، خانم بی نظیر بوتو، علی رغم فشار نیروهای بنیادگرای اسلامی در کنفرانس شرکت و سخنرانی نمود. خانم تانسو چیل، نخست وزیر ترکیه که از قدرت گیری بنیادگرایان اسلامی در کشورش هراسان است اعلام کرده است که در کنفرانس شرکت نخواهد کرد. جمهوری اسلامی گرجه در کنفرانس شرکت خواهد نمود ولی برنامه اعلام شده آن «جلوگیری از برنامه های غیر اخلاقی» و رای دادن «علیه تنظیم خانواده و کنترل جمعیت و سقط جنین» می باشد. این در حالی است که خود دولت جمهوری اسلامی در سال های اخیر بدیل رشد ناگهانی جمعیت و نابسامانی های ناشی از آن برخی ملاحظات در جهت کنترل جمعیت و جلوگیری از بارداری های ناخواسته را مورد تایید فرار داده است. گروههای مذهبی مسلح مصر تهدید نموده اند که با ترور نمایندگان کشورهای حاضر در کنفرانس در برگزاری آن اخلال خواهند نمود.

جناح دیگری مشکل از کشورهای درجه یک سرمایه داری به سرکردگی امریکا و انگلیس سعی دارند کنفرانس به فرصتی برای تایید برنامه های اقتصادی- اجتماعی مطرح شده از سوی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول تبدیل شود. این کشورها نگران حدت یافتن مهاجرت های اقتصادی و وجود برخوردهای اجتماعی در کشورهای فقرنده که ثبات دلخواه سرمایه بین المللی را به خطر می اندازد، و راه حل هایی را مطرح می کنند که عملای هیچگونه رفرمی را در سیستم اقتصادی- سیاسی- اجتماعی حاکم برجهان و روابط ظالمانه اقتصادی موجود در برندارد. این جناح که کنترل حرکت سازمان ملل را در دست دارد فقط خواهان کنترل جمعیت و کاهش تولید مثل در کشورهای فقر بوده و خواستار اختصاص منابع مالی و تکنولوژیکی برای استفاده از منابع اوایله، راه اندازی صنعت و کشاورزی و حل پایه ای مشکل فقر نمی باشد. در این رابطه مقامات آمریکایی سخت در تلاش

ادامه در ص ۷

کمک مالی رسیده:

جمعی از یاران قدیمی حزب -

لندن ۴۰۰ پوند

اموال جمعیت جهان به ۵/۶۶ میلیارد نفر می رسد و پیش بینی می شود در صورتی که روند کنونی افزایش جمعیت ادامه یابد این رقم در سال ۱۹۹۸ به ۶ میلیارد، در سال ۲۰۲۵ به ۲۰۵۰ میلیارد نفر افزایش پیدا کند. ۵۴ درصد جمعیت افزوده شده در آسیا و آفریقا، فقیرترین قاره های جهان متمرکز می باشد. آمریکای لاتین از این نظر در مقام بعدی است.

اینکه راه حل مناسب و عملی برای جلوگیری از فقر مزمن توده ای در مناطق محروم جهان، که عمدتاً از تراکم بی سابقه جمعیت نیز رنج می برند، چیست، هم اکنون بحث جنجال برانگیزی را دامن زده است و نیروهای گوناگون برایه منافع استراتژیک خود پاسخ هایی متناقض ارائه می دهند. کمیسیون ویژه جمعیت به متابه یک ارگان تخصصی سازمان ملل اصرار دارد که آموزش تنها راه کلیدی کنترل تولید مثل می باشد. در این جهت سازمان ملل هدف باسواند نمودن همه مردم جهان را تا سطح ابتدایی تا سال ۲۰۰۰ میلادی اعلام نموده است. ولی تردیدی نیست که بدون اختصاص منابع مالی و تکنیکی لازم (که خود به تغییر ارجحیت های اقتصادی- اجتماعی وابسته است) این هدف روی کاغذ باقی خواهد ماند. ارگان های ذیصلاح سازمان ملل معتبرند که احتمال تامین ۱۷ میلیارد پوند مورد نیاز هرساله برای تامین مالی این هدف ضعیف است.

کنفرانس سازمان ملل در مورد جمعیت و عمران که کمتر از سه هفته بعد از انتشار گزارش سازمان میلیون ویژه جمعیت برگزار می شود، می رود که به صحنۀ مبارزه سه جناح متفاوت که برنامه های سیاسی، اجتماعی- اقتصادی متفاوتی را دنبال می کنند، مبدل گردد. از یک سو مراجع عمدۀ کلیسای کاتولیک و بنیادگرایان اسلامی شدیداً مخالف قایل شدن حق ویژه ای برای زنان در کنترل باروری خود، استفاده از وسائل مدرن جلوگیری از حاملگی های ناخواسته و کورتاژ های هرگونه اصلاحی را که منضم اختصاص دادن منابع بیشتر به امر آموزش و بهداشت زنان و مختار نمودن آن ها در برنامه ریزی ساختار خانواده باشد، رد می نمایند. پاپ زان پل دوم، رهبر کلیسای کاتولیک، به گزارش مطبوعات جهان، برای جمهوری اسلامی و اسرائیل بیام فرستاده و از آنان خواسته است که مانع هرگونه رفرمی در این جهت بشوند. پاپ می گوید که کنترل بارداری مشوقی برای کورتاژ و استفاده بیشتر از وسائل جلوگیری از حاملگی خواهد شد

NAMEH MARDOM: No:436
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

Address : Postfach 100644 ,
10566 Berlin, Germany

13 SEPTEMBER 1994

شماره فاکس ما
۰۰-۴۹-۳۰-۳۲۴۱۶۲۷

نامهء

مردم

زن، بحران جمعیت...

کاتولیک و بنیادگرای مذهبی را شدیداً مورد انتقاد قرار داد. نخست وزیر نروژ از قانونی شدن حق کورتاژ برای اختتام حاملگی های ناخواسته دفاع نمود. قبل از کمیسیون ویژه جمعیت در گزارش سالانه خود اعلام نموده بود که «اگر بخواهیم بر بحران جمعیت غلبه کنیم، باید حق زنان را بر بهداشت و آموزش خود تامین نماییم». در این گزارش گفته می شود در صورتی که به زنان اجازه داده شود که اختیار بارآوری و بچه دار شدن خود را داشته باشند، توسعه معقول (قابل تحمل) را می توان بوجود آورد و از ترازدی های اقتصادی و اجتماعی جلوگیری نمود.

در کنفرانس مطبوعاتی ای که به منظور ارائه این گزارش برگزار گردید، دکتر نفیس صدیق، مدیر اجرایی کمیسیون مربوطه اظهار داشت: «حصول توسعه معقول، با قدم های کوچکی که به منظور بهبود حیات و بهداشت زنان برداشته می شود، شروع می گردد. اگر ما ۳۰ سال پیش توجه بیشتری به دادن این اختیار به زنان نموده بودیم، امروز متحمل مجور نبودیم برای توسعه معقول این چنین با دشواری مبارزه کنیم».

دکتر صدیق اظهار داشت که کورتاژ به متابه یک طرقه تنظیم بارداری هم اکنون یک امر واقعی برای ۶۰ میلیون زن در سراسر جهان است. او اضافه کرد که در حال حاضر هر ساله نیم میلیون زن در اثر عوامل مربوط به حاملگی می میرند. در گزارش گفته می شود که «کورتاژ های غیر ایمن» هرساله به مرگ ۶۰۰،۰۰۰ زن منجر می شود و ۱۲ میلیون زن خواهان برنامه ریزی برای ایجاد خانواده هستند ولی نمی توانند به وسائل مدرن جلوگیری از حاملگی های ناخواسته و کورتاژ های نایمن همراه است، ارجحیت دارد». دکتر صدیق از بحث در مورد بنیادگرایی اسلامی که مخالف کورتاژ و سقط جنین است، خودداری کرد و فقط گفت: «مذهب مهم است، ولی مسالمه ای همتر پیش می آید وقتی که مذهب از نظر سیاسی هم باقی شود».

کمیسیون ویژه جمعیت سازمان ملل به کرات تأکید نموده است که «فرمولهای و اعمال سیاست های جمعیت حق مسلم و طبیعی هر ملتی است».